



۱۵۷

مقدمه

عاطفه زرسازان

بحث درباره مناسبات قرآن ، سابقه درازی دارد و از آن زمان که بحث اعجاز قرآن به عنوان یک علم شکل گرفت ، و مسأله زیبایی و نظم قرآن - به جز الفاظ و معانی - مطرح گشت ، مسأله تناسب در آیات و سوره نیز عنوان شد . در آغاز ، پیوستگی قرآن در سایه بحث های مربوط به نظم جمله ها در آیه مطرح می شود ، رفته رفته به پیوستگی آیه ها با یکدیگر کشیده می شود و در مرحله ای گسترده تر تلائم سوره ها و پیوند هر سوره با قبل و بعد آن ، و در سطح بالاتری تناسب دسته هایی از سوره - با توجه به تقسیم سوره قرآن به چهار دسته - مطرح می گردد ، و اخیراً سخن از نظام واره بودن کل قرآن و به تعبیری سیستمی شدن آیات الهی می رود .

معنی لغوی و اصطلاحی تناسب

تناسب یا مناسبت در لغت به معنی هم شکلی و نزدیک به هم بودن است و در اصطلاح علوم قرآن ، ربط دهنده بین آیات را گویند . از تناسب گاه با تعابیر تناسب و اتساق نیز یاد شده است . سیوطی در اتقان می گوید :

مناسبت در لغت به معنی همگونی و نزدیک به هم بودن است و در آیات و مانند آنها به معنایی بر می گردد که میانشان ربط ایجاد می کند .<sup>۱</sup>

علم مناسبت و توقیفیت سوره ها

یکی از بحث های به شدت مرتبط با علم مناسبت ، توقیفیت ترتیب آیات و سوره است . توقیفیت سوره در علوم قرآن به ویژه در تاریخ جمع قرآن از مباحث مهم و قابل توجه است ،

و در علم مناسبت همواره مورد استفاده مخالفان و موافقان است. از آنجا که توقیفیت ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها یکی از مبانی، بلکه اصل و اساس اعتقاد به پیوستگی قرآن است، لذا در این زمینه توضیحاتی ارائه خواهیم داد:

توقیفیت به این معنی است که، آنچه از قرآن به ما رسیده از نظر نظم کلمات و ترتیب آیات و سوره‌ها، همان چیزی است که پیامبر (ص) فرموده و به دستور خداوند بوده است. نظریه توقیفی بدون ترتیب قرآن، در برابر دیدگاه کسانی است که می‌گویند جمع و ترتیب قرآن پس از پیامبر (ص) و به اجتهاد صحابه انجام گرفته است و از ناحیه پیامبر (ص) در این باره دستوری نرسیده است. البته هر دو گروه بر این نکته اتفاق نظر دارند که سیر نزول و ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها به شکل موجود نبوده است، و گرنه می‌بایست سوره‌های مکی همه در یک جا و مقدم بر سوره‌های مدنی و آیات مکی مقدم بر آیات مدنی باشد، در حالی که قطعاً چنین چیزی نیست.

توقیفیت ترتیب قرآن از دو زاویه مطرح است، یکی ترتیب کلمات و ترتیب آیه‌ها در یک سوره، و دیگری ترتیب سوره‌ها در کل قرآن.

در باره مسأله نخست، یعنی ترتیب آیات و کلمات ظاهراً بین اهل نظر اتفاق و اجماع وجود دارد که به دستور پیامبر (ص) بوده است.<sup>۲</sup>

روایات فراوانی هم شاهد است بر اینکه پیامبر (ص) سوره‌هایی را در نماز می‌خوانده و یا برای فضیلت تلاوت سوره‌ای ثواب‌هایی را ذکر می‌کرده است.<sup>۳</sup> و چنین بوده که هرگاه آیه‌ای نازل می‌شده، امر می‌فرموده است که آن را در کنار فلان آیه در سوره‌ای خاص بگذارند.<sup>۴</sup>

بنابراین بحث توقیفیت آیات سوره‌ها، مورد بحث این مختصر نیست و ما آن را تلقی به قبول کرده‌ایم و متعرض بحث آن نخواهیم شد، آنچه بیشتر به بحث تناسب ارتباط دارد، توقیفیت ترتیب سوره‌ها است.

اما در مورد ترتیب سوره به شکل موجود، که آیا توقیفی است یا به اجتهاد صحابه پیامبر بر می‌گردد، سه نظریه درباره آن وجود دارد:

۱. توقیفیت و ترتیب و جمع در زمان پیامبر و به امر خداوند بوده است.
۲. جمع و تدوین پس از پیامبر، و ترتیب با اجتهاد صحابه بوده است.
۳. عمده سوره‌ها ترتیبشان در زمان پیامبر بوده و اندکی از آن‌ها پس از پیامبر؛ که در حقیقت تفصیل میان دو قول سابق است.

مشهور در میان شیعه و سنی قول به اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها است. به این دلیل بزرگترین مانع در گسترش این علم، بی‌اعتقادی به توقیفیت ترتیب سوره است.

البته یادآور می‌شویم که لازمه پذیرفتن توقیفیت ترتیب سوره‌ها، پذیرفتن علم مناسبت نیست، زیرا کسانی هستند که جمع و تألیف قرآن را در عصر پیامبر می‌دانند اما به علم مناسبت هم اعتقادی ندارند.

### انواع مناسبات

علم مناسبت در سوره در ابعاد مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پیوستگی و ارتباط در شکل‌های مختلفی مورد ادعا واقع شده است که در این بخش به انواع و اقسام آنها اشاره می‌شود، و توضیحاتی در هر قسمت ارائه خواهیم داد:

**الف) مناسب آغاز سوره با فرجام سوره پیشین و یا پیوستگی میان پایان سوره با سوره بعدی**  
درباره ارتباط و پیوستگی سوره‌های مجاور گفته شده است، با مطالعه سوره‌هایی که پشت سر هم قرار گرفته‌اند، چنین به نظر می‌رسد که میان آنها ارتباطی منطقی و مشهود برقرار است، گویی آیات ابتدای هر سوره به گونه‌ای طبیعی به آیات انتهایی سوره قبل گره می‌خورد و مطالب آن از زاویه دیگری ادامه می‌یابد، و درست مثل فصول مختلف یک کتاب که در عین استقلال، تابع محور اصلی و هماهنگ با یکدیگر تنظیم می‌شوند. در اینجا جایجا کردن سوره‌ها همان قدر بی‌منطق و نادرست است که جایجا کردن فصول مختلف یک کتاب. هر چند برای ما که به ظاهر قرآن توجه داریم این نظم پوشیده است ولی تنظیم آن به شکل فعلی که به دستور پیامبر (ص) و توصیه جبرئیل یعنی به امر الهی انجام شده حکمتی دارد که باید آن را شناخت و بهره گرفت. البته در میان سوره‌های بلند قرآن به دلیل تنوع مطالب و موضوعات، پیدا کردن وجوه مشترک بین دو سوره، آسان است، اما اگر میان سوره‌های کوچکی که پشت سر هم قرار گرفته‌اند به طور طبیعی، نگاه شود، بدون آنکه تکلف و تصنعی به کار برده شود، این ارتباط مشاهده می‌گردد که با دیگر سوره‌ها این پیوستگی میسر نیست.<sup>۵</sup>

### ب) مناسبت مضمون سوره با مضمون سوره قبلی

ادعایی که درباره این مناسبت گفته شده چنین است:

سوره‌های قرآن همچون حلقه‌های گردنبندی است که با بند و بستی به یکدیگر متصل شده‌اند، و تماماً در یک نظام فریبط و منسجم حول محور توحید با یکدیگر پیوند خورده‌اند به طوری که با جایجا کردن فرضی آنها این هماهنگی به هم می‌خورد. به عبارت دیگر قرآن از ۱۱۴ موضوع و مقاله به نام سوره تشکیل شده که هر یک در عین استقلال، مانند فصول مختلف یک کتاب به ترتیب خاصی به دنبال یکدیگر قرار گرفته‌اند. اعتقاد به چنین نظامی کمک شایانی به فهمیدن منظوره‌های سوره در ارتباط با سوره‌های قبل و بعد آن می‌نماید.<sup>۶</sup>

در واقع این هماهنگی به گونه‌ای است که دو سوره همجوار در موضوعات و مطالبی که عنوان می‌کنند به شکلی همگونی دارند، این همگونی می‌تواند به این صورت باشد که سوره دوم، ادامه دهنده و تکمیل کننده سوره پیش از خود باشد و یا مطالب اجمالی آن را تفصیل دهد و یا موضوع مطرح شده در هر دو یکی باشد، حتی ممکن است میان مطالب آن دو، رابطه تقابلی وجود داشته باشد و مواردی از این قبیل.

مراغی چگونگی مناسبت سوره نباء با سوره پیش از آن، (مرسلات) را چنین باز می‌گوید: سوره نباء شامل اثبات قدرت بر انگیختن مردگان است که در سوره پیشین یاد شده و کافران آن را تکذیب می‌کردند. چه در این سوره و چه در سوره قبلی سرزنش و کوبیدن تکذیب کنندگان وجود دارد، در آنجا گفته شده: *ألم تخلقکم من ماء مهین*. (مرسلات، ۲۰/۷۷) و اینجا گفته می‌شود: *ألم نجعل الارض مهادا*. (نبا، ۶/۷۸)

در هر دو سوره توصیف بهشت و جهنم و نعمت‌های پرهیزکاران و عذاب‌های منکران وجود دارد. در این سوره تفصیل آنچه در سوره پیشین از یوم الفصل گفته شد آمده است، در آنجا می‌گوید: *لأی یوم أجلت*. لیوم الفصل. و ما ادریک ما یوم الفصل. (مرسلات/۱۲-۱۴) و اینجا می‌گوید: *ان یوم الفصل کان میقاتا*. (نبا/۱۷)<sup>۷</sup>

### ج) ساختار درختی

در این نظریه، پیوستگی میان مجموعه آیات و سوره قرآن، به شکل ساختار درختی است این ساختار، بیانگر نظم و پیوستگی و تعیین جایگاه هر موضوع از ریشه، تنه، ساقه، شاخه و برگ است و جغرافیای دیگری از موضوعات و مفاهیم را ترسیم می‌کند. منظور از این بحث در انواع علم مناسبت، قائل شدن به نوعی تقسیم میان سوره‌های قرآن است، به این معنا که نه تنها میان سوره مجاور و یا کل قرآن نوعی پیوند موضوعی است، بلکه میان سوره‌های نزدیک به هم نیز نوعی هماهنگی و همسویی وجود دارد. همان طوری که برخی از کتاب‌ها از چندین جلد و هر جلد از چندین فصل تشکیل شده‌اند، سوره‌های قرآن خود دارای تقسیم بندی و فصول است که هر کدام به مجموعه‌هایی بخش‌بخش می‌شوند.

درباره این پیوستگی دو نوع تقسیم بندی انجام گرفته است:

اول: تقسیم بندی که بر اساس ظاهر کلمات و خصوصیات محتوایی، تبدیل به مجموعه‌هایی مستقل در قرآن شده، و میان این مجموعه، نوعی اتصال و پیوند محتوایی و وحدت مضمونی برقرار شده است.

دوم: تقسیم بندی بر اساس حدیثی از پیامبر (ص) است که قرآن را چهار قسمت کرده‌اند.

درباره تقسیم اول یکی از معتقدان به پیوستگی قرآن می‌نویسد:

سوره‌های قرآن را می‌توان فصول این کتاب، و مجموع چند سوره مجاور را جلد جداگانه‌ای از کتاب تلقی کرد؛ برخی از این مجموعه‌ها به راهنمایی حروف مقطعه قابل تشخیص‌اند. مثل هفت سوره‌ای که با حروف مقطعه «حم» افتتاح شده‌اند.

برخی دیگر را از طریق روابط تقابلی و روشنی که با یکدیگر دارند، می‌توان شناخت. مثل سوره‌های بقره و آل عمران که هر دو دارای حروف مقطعه الم است، اولی اشاره به تاریخ بنی اسرائیل در دوره حضرت موسی (ع) دارد و دومی مسیحیت را از آل عمران که ریشه اصلی این قوم بودند معرفی می‌نماید. همچنین سوره‌های مکی همچون جمعه و منافقون که در رکعات نماز جمعه خوانده می‌شود.<sup>۸</sup>

به این ترتیب یکی از انواع پیوستگی تقسیم سوره‌ها در مجموعه‌های خاص، روش اجتهادی و توجه به ظاهر و محتوا برای تشخیص مناسبت مجموعه‌ای از سوره‌ها است.

اما در برابر روش اجتهادی، برخی از روش مآثور استفاده کرده و گفته‌اند: طبق حدیثی که از پیامبر (ص) نقل شده و با توجه به اینکه قرآن به چهار مجموعه تقسیم گردیده است، می‌توان میان هر یک از این چهار دسته، نوعی پیوستگی برقرار کرد.

این حدیث از احادیث مشترکی است که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند و طرق مختلفی دارد. در شیعه، کلینی از علی بن ابراهیم نقل می‌کند و در اهل سنت از احمد بن حنبل نقل شده است که پیامبر (ص) فرمودند: من هفت سوره طولانی به جای تورات (طوال) شامل بقره تا پایان سوره براءت) و سوره‌های صد آیه‌ای به جای انجیل (مثین: از سوره یونس تا انتهای سوره قصص) و سوره‌های دو گانه کمتر از صد آیه به جای زبور (مثانی: از عنکبوت تا پایان سوره ق) و سوره‌های کوتاه و پی در پی که ۶۸ سوره می‌باشد به جای دیگر کتب انبیا عطا شده است. (مفصل: از سوره ذاریات تا انتهای قرآن).

گفته‌اند چون پیامبر نوعی تقسیم در میان سوره‌های قرآن به وجود آورده است، پس نوعی پیوستگی و مناسبت میان هر کدام از این دسته‌ها می‌باشد، و نظم خاصی بر چهار مجموعه، حاکم است.<sup>۹</sup>

سعید حذی نویسنده کتاب *الاساس فی التفسیر* که کوشش شایانی در تناسب‌های موجود میان سوره و آیات انجام داده است، در ترسیم چگونگی ارتباط میان سوره، طرح خاصی دارد، وی با تأکید بر این حدیث که آن را «حسن» می‌شمارد، اساس کار خود را بر حصرهای چهارگانه قرآن: طوال و مثین، مثانی و مفصل پایه‌گذاری می‌کند.<sup>۱۰</sup>

۲۹ سوره قرآن کریم با حروف مقطعه آغاز می شوند. درباره مدلول حروف مقطعه و حکمت افتتاح سوره به آنها، آرای متفاوتی از جانب مفسران ابراز شده است. برخی آنها را عبارت از حروف ساده‌ای می‌دانند که خداوند متعال با افتتاح بعضی از سوره‌ها با آنها، خواسته بفهماند که قرآن از همین حروف تشکیل شده است، اگر شما هم می‌توانید با کمک این حروف چیزی مانند قرآن بیاورید. برخی دیگر این حروف را غیرقابل درک دانسته و آنها را اسرار ناگشودنی قرآن، به حساب آورده‌اند. عده‌ای دیگر آنها را نام‌های قرآن یا اسامی برخی از سور دانسته‌اند. و گروه دیگری این حروف را رمزی از اسماء اعظم الهی دانسته و می‌گویند: خداوند باین حروف به نام خود سوگند خورده است. ۱۱

احتمال دیگری که رابطه مستقیمی با تناسب این سور دارد، نظریه‌ای است که به وجود ارتباط بین حروف مقطعه و موضوعات مطرح شده در سوره‌های مربوطه می‌پردازد، بر اساس این نظریه مضمون سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند به یکدیگر شبیه بوده، در سوره‌هایی که حروف مقطعه آنها از یک نوع است شباهت بیشتر و اغراض، کاملاً به هم نزدیکند. یکی از مفسرانی که این نظریه را طرح کرده، علامه طباطبایی است، ایشان در این باره می‌گویند: اگر کسی درسوری که سرآغازش یکی است مانند سوره‌های «الم» و «المر» و سوره‌های «طس» و «حم» دقت کند خواهد دید، سوره‌هایی که حروف مقطعه اول آنها یکی است، از نظر مضمون به هم شباهت دارند و سیاقشان یک سیاق است. به طوری که شباهت بین آنها در سایر سوره‌ها دیده نمی‌شود. مؤکد این معنا شباهتی است که در آیات اول بیشتر این سوره‌ها مشاهده می‌شود، مثلاً در سور حوامیم، آیه اول آن با عبارت «تلك آیات الكتاب» است یا عبارتی دیگر که این معنا را می‌رساند، و نظیر آن آیه‌های اول سوره‌هایی است که با «المر» افتتاح شده که فرموده: «تلك آیات الكتاب» و یا به عبارتی در همین معنا و نیز نظیر این در «طس» به مشاهده شده یا سوری که با «الم» آغاز گشته که در بیشتر آنها نبودن «رب» در قرآن ذکر شده و یا عبارتی که همین معنا را برساند.

با در نظر گرفتن این شباهت‌ها ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف و مضامین سوره‌ای که با این حروف آغاز شده ارتباط خاصی باشد، مؤید این حدس آن است که می‌بینیم سوره‌اعراف که با «المص» آغاز شده، و مطالبی را که در سوره‌های «الم» و «ص» است در خود جمع کرده، و نیز می‌بینیم سوره‌رعد که با «المر» افتتاح شده، مطالب هر دو قسم سوره‌های «الم» و «المر» را دارد.

ای بسا اگر اهل تحقیق در مشترکات این رموز دقت کنند و مضامین سوره‌هایی که بعضی از

این حروف در ابتدایش آمده را با یکدیگر مقایسه نمایند، رموز بیشتری بر ایشان گشوده گردد. و ای بسا معنای آن روایتی هم که اهل سنت از علی (ع) نقل کرده‌اند همین باشد که: برای هر کتابی نقاط برجسته و چکیده‌ای است و چکیده قرآن حروف مقطعه است. ۱۲

چکیده و خلاصه بودن حروف مقطعه و نیز اشتراک مضامین سوره‌های مشتمل بر این حروف، مبنای تحقیق و بررسی یکی از قرآن پژوهان معاصر قرار گرفته. وی با تأکید بر نقش سمبلیک و رمزی این حروف که عصاره و خلاصه‌ای از مضامین سوره به شمار می‌روند. به این نتیجه رسیده که سوره‌های آغاز شده با حروف مقطعه، دارای سه مشخصه اصلی هستند.

الف) غالباً در اولین آیه آنها اشاره‌ای به نزول کتاب، قرآن، وحی و تلاوت آیات شده است.

ب) مقدمه سوره، اعراض و ناباوری و تکذیب بیشتر مردم را نشان می‌دهد.

ج) مخاطب سوره، شخص پیامبر (ص) است و عمدتاً ضمیر «ک» در ابتدای سوره به چشم می‌خورد.

د) در بیشتر ۲۹ سوره که دارای حروف مقطعه هستند، تجربه رسالت یک یا چند تن از رسولان گذشته یادآوری گردیده تا حضرت خاتم النبیین با مشاهده اعراض و تکذیب مردم و صبر و شکیبایی آن رسولان، پیروزی و موفقیت نهایی پیامبران و پیروان آنها را بداند و در برابر مشکلات عظیمی که همانند آنان در پیش دارد، استوار و صابر گردد.

بنابراین هر کدام از این حروف معمولاً اشاره به جریان رسالت یکی از پیامبران و یا تجربه و عبرتی از تاریخ و سرگذشت اقوام گذشته می‌باشد. ۱۳

زرکشی و سیوطی به گونه‌ای دیگر به ارتباط بین حروف مقطعه و مضامین سوره‌ها اعتقاد دارند، آنها می‌گویند: بین حروف ابتدایی سوره با کلمات بکار رفته در آن رابطه معنا داری وجود دارد. به این شکل که در سوره «ق»، از کلماتی که مانند یاد قرآن، خلقت، قرب به فرزندان آدم، سائق، قول عتید، رقیب و سایر کلماتی که مشتمل بر حرف قاف هستند، استناد شده است و در سوره یونس که با «المر» آغاز شده نیز بیش از دویست کلمه با حروف (ا-ل-ر) وجود دارد. همچنین سوره محمد درباره خصوصیت‌های متعددی سخن می‌گوید... این شواهد نشان می‌دهد که هر سوره‌ای که با یکی از این حروف آغاز شده باشد بیشتر کلمات و حروفش همانند آن است. ۱۴

این نظریه تلاش‌های رشاد خلیفه را در ذهن تداعی می‌کند که در نظر داشت اعجاز عددی قرآن را ثابت نماید و بر رابطه آماری بین حروف مقطعه و کلمات بکار رفته در سوره تأکید داشت. باید توجه کرد اگر چه این مقایسه‌های آماری ممکن است اعجاز عددی قرآن را اثبات کند اما مشکلی

را در مسیر یافتن غرض سوره حل نمی کند مگر اینکه بتوان بین کلمات مشتمل بر یک حرف مشخص از نظر موضوعی نیز نوعی ارتباط برقرار نمود. البته به شرطی که به وادی تکلف و تحمیل سلیقه بر قرآن گام ننهیم.

### ارتباط سور حوامیم

هفت سوره در قرآن کریم با حروف مقطعه «حم» آغاز شده، این سوره ها که پشت سر هم قرار گرفته و مجموعه منسجم و مرتبطی را تشکیل می دهند عبارتند از: مؤمن (۴۰)، فصلت (۴۱)، شوری (۴۲)، زخرف (۴۳)، دخان (۴۴)، جائیه (۴۵)، احقاف (۴۶).

چنین به نظر می رسد که سور متعددی که با حروف مقطعه مشابه آغاز می شوند، علاوه بر هماهنگی کلی و ارتباط عمومی مفاهیم و مقاصد آنها، ویژگی مستقل نیز داشته، هر کدام از زاویه به خصوصی بر مسأله واحد می تابند و آن را تبیین می نمایند. کلمه «حم» بیش از بقیه کلمات مقطعه، آغاز کننده سوره می باشد. بنابراین راحت تر می توان وجوه مشترک این سوره ها را پیدا کرد. سور حوامیم معروف به عرائس قرآن می باشند؛ و انس از پیامبر (ص) نقل کرده، که فرمودند: حوامیم دیاج قرآن می باشند.

نیز از پیامبر (ص) روایت شده که فرمودند:

برای هر چیزی میوه ای است و میوه قرآن حوامیم می باشند. حوامیم باغ های نیکوی سرسبز و نزدیک به هم هستند و هر کس می خواهد در باغ های بهشت گردش کند، حوامیم را بخواند. ۱۵

سیوطی در این رابطه می گوید:

از جابر بن یزید و ابن عباس در ترتیب نزول سور روایت شده که: حوامیم به دنبال سوره زمر نازل شده اند و ترتیبشان مثل ترتیب در مصحف می باشد.

وی معتقد است:

سور حوامیم به خاطر اشتراکشان در شروع با حرف مقطعه «حم» و ذکر کتاب بعد از «حم»، به حوامیم معروف گشته اند و همه آنها مکی می باشند و در حدیث نیز آمده که یکبار نازل شده اند و مطلع سوره زخرف با سوره دخان و مطلع سوره جائیه با مطلع سوره احقاف هم خوانی دارد. ۱۶

طبرسی در مورد تناسب میان حوامیم می گوید:

پس از آنکه خداوند سوره مؤمن را به یادآوری منکران آیات الهی پایان داد قل انی نهیت ان

عبدالذین تدعون من دون الله لما جاءنی البینات... (سوره فصلت) را با این آیات شروع کرد... بشیراً و نذیراً فاعرض اکثرهم لهم لا یسمعون، وقتی خداوند سوره فصلت را با یاد قرآن ختم فرمود، سوره شوری را با یاد قرآن شروع کرد: کذلک یوحى الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم، و چون سوره شوری را با یاد آوری از قرآن و وحی ختم فرمود. و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنث لدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نوراً تهدی به من نشاء من عبادنا و انک لتهدی الی صراط مستقیم. سوره زخرف را با همان مطالب آغاز فرمود: و الکتاب المبین...، و چون سوره زخرف را با وعده های عذاب و تهدیدهایی ختم کرده: فاصفح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون، سوره دخان را با وعده های عذاب و هشدارهایی شروع فرمود: فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین. پس از آن سوره دخان را با یاد قرآن به پایان برده: فانما یرتناه بلسانک لعلهم ینذکرون، سوره جائیه را نیز با یاد قرآن شروع کرده: تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم و آنگاه که سوره جائیه را با یاد قرآن از توحید و مذمت اهل شرک و وعده های عذاب نسبت به آنان ختم فرمود: و قیل الیوم ننساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا و ماویکم النار و ما لکم من ناصرین. سوره احقاف را اول با توحید و سپس با وعده های عذاب نسبت به گناهکاران شروع نمود. ۱۷

همانطور که ملاحظه فرمودید مرحوم طبرسی در مورد تناسب میان حوامیم به نوع اول تناسب یعنی مناسبت آغاز سوره با فرجام سوره پیشین معتقد است.

از اولین نگاه ملاحظه می نمایم که در غالب ۲۹ سوره ای که دارای حروف مقطعه هستند، بلافاصله پس از این حروف در همان آغاز سوره، نام کتاب یا قرآن و یا وحی و قلم برده شده است. اما سوره های دارای حروف مقطعه «حم» دارای ویژگی دیگری بوده از زاویه متفاوتی بر مسأله کتاب نگاه می کنند. این تفاوت در عنایت خاص بر مسأله تنزیل یعنی کیفیت نزول تدریجی قرآن و موضوع تفصیل، تفریق، حکیم بودن، عربی بودن و چگونگی نزول آن در شب قدر می باشد. نگاهی سطحی به آیات ابتدای سوره های مورد نظر، آشکار می سازند که در بیشتر آنها روی موضوع تنزیل کتاب (نزول تدریجی) و همچنین روی موضوعات: وحی مستمر یوحی الیک تفصیل نزول اولیه: کتاب فصلت آیات و تفریق دائمی آن در شب های قدر آینده فیها یفرق کل امر حکیم، تصریح شده است.

مؤمن: حم. تنزیل الکتاب من الله العزیز العظیم.

فصلت: حم. تنزیل الکتاب من الرحمن الرحیم. کتاب فصلت آیات قرآناً عربیاً لقوم یعلمون.

شوری: حم. عسق. کذلک یوحى الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم.

زخرف: حم. و الكتاب المبين. انا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون. و انه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم.

دخان: حم. و الكتاب المبين. انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين. فيها يفرق كل امر حكيم. امرأ من عندنا انا كنا مرسلين.

جاثية: حم. تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم.

احقاف: حم. تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم.

از طرف دیگر مشاهده می نماییم سوره های مورد نظر تنزیل کتاب را ناشی از اسماء مزدوج: عزیز العليم، رحمن الرحيم، و عزیز الحكيم معرفی کرده اند، بنابراین چنین نتیجه می گیریم که باید رابطه ای میان اسماء: عزیز، عليم، رحمن، رحيم و حکيم با مسأله تنزیل کتاب و محتویات و مقاصد سوره های مذکور وجود داشته باشد. با بررسی دقیق تری متوجه می شویم که از میان پنج نام نیکوی مورد نظر دو تای آنها که اتفاقاً مشتمل بر دو حرف «ح» و «م» «حم» نیز می باشند، در متن سوره غلبه داشته، محور اصلی آن را تشکیل می دهند و اسماء دیگر در طول آن قرار می گیرند. این دو نام که «رحيم» و «حکيم» می باشد بیانگر «رحمت» و «حکمت» پروردگار می باشد، که کتاب را برای هدایت انسان ها، به تدریج تنزیل داده است. بنابراین، تفصیل آنچه بر پیامبر نازل شده و تفریق آن به صورت آیه آیه برای هدایت انسان ها، حکایت از رحمت ویژه «رحيم» و «حکمت» بالغه ای می نماید که سزاوار پروردگار است. چنین تدبیری اولاً دلالت بر توانایی و عزت او می نماید، ثانیاً علم و آگاهی او را بر نیازهای تکوینی و تشریحی بندگان نشان می دهد. پس تنزیل کتاب علاوه بر آنکه به «رحمن و رحيم و حکيم» نسبت داده می شود، به «عزیز و عليم» نیز ارتباط پیدا می کند و چنین است که در اولین سوره از سور حوامیم بر این ویژگی عنایت شده است.

الف) تنزیل کتاب ناشی از رحمت

۱. سوره مؤمن: الذين يحملون العرش و من حوله يسبحون بحمد ربهم و يؤمنون به و يستغفرون للذين امنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة و علما فاغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم (۷) و قهم السيات و من تق السيات يومئذ فقد رحمته و ذلك هو الفوز العظيم. (۹)

سوره مؤمن که مقدم بر سایر سور این گروه قرار گرفته است به طرز زیر بنایی و اصولی دست، اندرکابی و نقش تسیحی فرشتگان را برای استغفار مؤمنین، یعنی پاکسازی و ایجاد زمینه های رشد و کمال و تقرب آنها را نشان می دهد، به این ترتیب در این سوره واسطه نزول رحمت و عامل رساندن آن را در دنیا و آخرت معرفی می نماید.

۲۴۲۲

تفسیر و مفاهیم

۲۸

بیتناک سوال پرسیده

۲. سوره فصلت: ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون. نحن اولياءكم في الحياة الدنيا و في الآخرة و لكم فيها ما تشتهى انفسكم و لكم فيها ما تدعون. نزلنا من غفور رحيم. (۳۰-۳۲)

در این سوره نیز همچون سوره قبل از نقش حمایت کننده و امداد فرشتگان برای موحدین و نزول مستمر آنها بر استقامت کنندگان در راه توحید حکایت می کند و ولایت آنها را نسبت به موحدین در دنیا و آخرت نشان می دهد. همه اینها مقدمه ای است تا مؤمنین بدانند در دنیا تنها نیستند و فرشتگان الهی همواره همراه آنها هستند. اولین آیه این سوره نیز به وضوح نشان می دهد که تنزیل کتاب از جانب «رحمن» و «رحيم» نشانه و مصداقی از همین امدادها می باشد که از رحمت عام «رحمان» و خاص «رحيم» پروردگار نشأت گرفته است.

۳. سوره شوری: تكاد السماوات يتفطرن من فوقهن و الملائكة يسبحون بحمد ربهم و يستغفرون لمن في الارض الا ان الله هو الغفور الرحيم. (۵)

و لو شاء الله لجمعهم امة واحدة و لكن يدخل من يشاء في رحمته و الظالمون ما لهم من ولي و لانصير. (۸)

هو الذي ينزل الغيث و ينشر رحمته و هو الوالي الحميد. (۲۸)

... و انا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح بها و... (۴۸)

اگر در سوره های قبل، از استغفار و امداد فرشتگان برای مؤمنین و موحدین یاد می کرد، در این سوره به طور گسترده تری نقش ملائک را در استغفار برای تمامی اهل زمین یاد می کند و چنین مکانیسمی را ناشی از نام های نیکوی «غفور الرحيم» معرفی می نماید. به این ترتیب معلوم می شود که اصلاً نیروهای تدبیر کننده عالم تماماً زمینه ساز پاک شدن و رشد و تعالی انسان ها هستند و علاوه بر نزول باران رحمت که نیاز جسمی و حیات مادی انسان را تأمین می نماید و طبیعت آلوده را پاک می کند، نیاز روحی و حیات معنوی او را نیز از طریق نزول وحی و کتاب و ارسال رسل برآورده می سازد و به این طریق آن را که منطبق با مشیت او شده باشد در رحمت ویژه اش داخل می کند.

۴. سوره زخرف: و قالوا لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القريتين عظيم. اهم يقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا و رحمت ربك خير مما يجمعون. (۳۱-۳۲)

قرآن رحمتی است از جانب پروردگار، کافران ایراد می گیرند که چرا این قرآن بر شخصیت مهمتی از دو شهر (مکه و مدینه) نازل نشده است. پاسخ پروردگار این است که مگر آنها رحمت پروردگار را تقسیم می کنند؟ بلکه ما معیشت آنها را در زندگی دنیا تقسیم می نمایم...

بررسی تناسب سور حوامیم

۲۹

۲۴۲۳

شماره ۵۱ بیتناک

در آیات بعدی که هفت بار نام «رحمن» تکرار شده است، رحمت عام و جهان شمول پروردگار را که سایه لطفش همواره بر سر آدمی است مورد تأکید قرار می دهد.

۵. سوره دخان: حم. و الكتاب المبين. انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين. فيها يفرق كل امر حكيم. امرأ من عندنا انا كنا مرسلين. رحمة من ربك انه هو السميع العليم. (۱-۶)

یوم لا یغنی مولی عن مولی... الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم. (۴۱-۴۲)

به جز سوره قدر که از نزول قرآن یاد می کند، سوره دخان تنها سوره ای است که از ابتدا به این مهم پرداخته است. در آیات ابتدایی این سوره به وضوح نشان داده شده است که نزول قرآن در شب مبارک قدر بوده، و جدا جدا شدن آیات رحمتی از جانب پروردگار بوده است که شنوای دعاها و درخواست های بندگان و عالم به مصلحت و رشد آنها است. از طرفی آیه ۴۲ رحمت ویژه پروردگار را در آخرت نشان می دهد.

۶. سوره جائیه: هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون. (۲۰)

فاما الذین امنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هو الفوز المبین. (۳۰)

در آیه اول صریحاً نشان می دهد که قرآن بصیرت هایی برای مردم و هدایت و رحمتی است برای کسانی که به یقین آوری بپردازند و در آیه دوم از رحمت اخروی که همان رضایت و بهشت الهی است، یاد می کند.

۷. سوره احقاف: ام یقولون افتریه... و هو الغفور الرحیم. (۸)

و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة و هذا کتاب... (۱۲)

آیه اول از مغفرت و رحمت الهی در برابر گناه بندگان یاد می کند و آیه بعدی نشان می دهد که تنها قرآن بلکه همه کتب دینی، از جمله تورات و حضرت موسی نیز رهبری کننده و «رحمتی» از جانب خدا بود.

ب) تنزیل کتاب از سرچشمه حکمت

در آیات مختلف سور حوامیم، به کرات بر تنزیل از منشأ حکمت پروردگار تصریح شده و نام نیکوی «حکیم» مورد تأکید قرار گرفته است. ذیلاً به برخی از این آیات اشاره می شود.

فصلت/ ۴۲: لایاتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه تنزیل من حکیم حمید.

شوری/ ۳: کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم.

شوری/ ۵۱: ما کان لیش ان یکلمه الله... فیوحی یاذنه ما یشاء انه علی حکیم.

جائیه/ ۲: تنزیل الكتاب من الله العزیز الحکیم.

احقاف/ ۲: تنزیل الكتاب من الله العزیز الحکیم.

خداوند چون «علی و حکیم» است، کتابی هم که برای هدایت بندگان می فرستد در اصل و نزد او دارای چنان مقام و مرتبه ای است، ولی برای فهم و درک بندگان، در سطح اندیشه آنان پایین آورده از مرحله «محکم و یکپارچه» به صورت تفصیلی نازل می نماید. آیات ذیل این معنا را نشان می دهد:

زخرف: حم و الكتاب المبين. انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون. و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم.

دخان: حم. و الكتاب المبين. انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة انا كنا منذرين. فيها یفرق کل امر حکیم. این کتاب چون از منشأ حکمت نازل شده پس سرشار از مواظ و مبانی حکیمانه است و مؤمنین باید در اختلافات به حکم آن گردن نهند، نه تنها قرآن، که تمامی کتب الهی برای این نازل شده اند تا بندگان در مناسبات اجتماعی بین خود بر اساس چنان سند محکمی رفتار نمایند و اختلافات خویش را با موازین حکیمانه و عادلانه آن حل و فصل نمایند.

شوری/ ۱۰: و ما اختلفتم فیہ من شیء فحکمہ الی الله.

زخرف/ ۶۳: و لما جاء عیسی بالبینات قال قد جئتکم بالحکمة و لایین لکم بعض الذی یختلفون فیہ.

جائیه/ ۶: و لقد آتینا بنی اسرائیل الكتاب و الحکم و النبوة... و اتیناهم بینات من الامر.

اشارات دیگری در سوره های مورد نظر شده است که نه تنها خداوند حکیم برای تبیین حق و باطل در اختلافات، کتاب مبینی نازل کرده است تا ظالم و مظلوم و حاکم و محکوم را معرفی نماید، بلکه در آخرت نیز حکم سرنوشت ساز که تکلیف نهایی بندگان را معلوم می کند به قدرت حکیمانه او است.

غافر/ ۱۲: ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر.

غافر/ ۴۸: قال الذین استکبروا انا کل فیها ان الله قد حکم بین العباد.

غافر/ ۸: ربنا وادخلهم جنات عدن التي وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم.

این حکم حکیمانه و عادلانه پروردگار در دنیا و آخرت است که موازین و معیارهای آن را در کتاب خود تبیین کرده است تا بندگان، سعادت دنیا و آخرت خویش را بر اساس آن بجویند. اما حکم سست و بی منطق بدکاران چنین است که تفاوت و تمایزی میان زندگی و مرگ آنها و نیکوکاران وجود ندارد. در حالی که خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده و آفرینش او جدی و هدفدار است و هر کس بدون آنکه ذره ای از حقتش پایمال شود به نتیجه مکتسبات خویش خواهد رسید. آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره جائیه این حقیقت را به روشنی بیان می نماید:

هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم يوقنون . ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين امنوا و عملوا الصالحات سواء محياهم و مماتهم ساء ما يحكمون . و خلق الله السموات و الارض بالحق و لتجزى كل نفس بما كسبت و هم لا يظلمون .

آیاتی که مورد اشاره قرار گرفت تماماً در ارتباط با دو زمینه حکمت و رحمت بود که علت تنزیل کتاب را از جانب خداوند حکیم و رحیم توضیح می داد . این دو کلمه همانطور که دیده می شود شامل دو حرف «ح و م» می باشد و بقیه اسماء به نحوی از آن منشعب گشته اند . در میان سوره حوامیم به جز این دو کلمه ، کلمه دیگری را نمی توان یافت که شامل حروف ح و م بوده و مشتقات آن در همه این سوره ها بکار رفته باشد .

یوم : مهم ترین پیام کتاب پس از توحید ، آخرت می باشد ، در این سوره ۳۹ بار کلمه «یوم» تکرار شده است که غالباً مربوط به مرحله پس از حیات دنیا می باشد . این موارد عبارتند از : یوم القيامة (۴ بار) ، یوم الحساب ، یوم تقوم الساعة (۲ بار) ، یوم يقوم الشهداء ، یوم التلاق ، یوم الازفة ، یوم التناد ، یوم الجمع ، یوم الفصل ، یوم عظیم ، ...

سما و سموات : موضوع آسمان نیز ۳۴ بار در این سوره تکرار شده است که اشتراک آنها را با این امر نیز ارتباط با تنزیل کتاب که محور اصلی سوره های مورد نظر می باشد نشان می دهد . موسی و بنی اسرائیل : اگر چه نام حضرت موسی (ع) در ۵ سوره از ۷ سوره مورد نظر آمده است . اما رسالت آن حضرت و کتابی که از جانب خدا آورده بود و عملکرد بنی اسرائیل در برابر این کتاب ، در تمامی سوره هفتگانه مورد توجه قرار گرفته است .

در بعضی از سوره همچنین سوره مؤمن منحصراً رسالت آن حضرت ، از میان بقیه رسالت ها . شرح و بسط داده شده و در برخی دیگر به طور غالب و چشمگیر این رسالت تفصیل داده شده است . (زخرف ، دخان ، احقاف)

به طوری که مطرح کردن رسالت حضرت موسی (ع) در این سوره ها به دلیل کتاب جامع هدایت و امت بزرگی است که قبل از پیامبر خاتم (ص) وجود داشته و بزرگترین تجربه را برای مسلمانان می توانسته و می تواند در برداشته باشد . به جزء کتاب عهدین و امت بنی اسرائیل ، کتاب موجود یا امت مؤمن مشهودی برای معاصرین پیامبر مطرح نبوده است تا مقایسه و مقابله ای انجام شود .

### محورهای مستقل هر سوره

سوره های هفتگانه ای که با حروف مقطعه حم افتتاح می گردند ، در عین آنکه دارای مضامین مشترکی حول محور تنزیل کتاب از سرچشمه حکمت و رحمت خداوند نشان می دهند ، به طور

مستقل نیز از زاویه و بعد ویژه ای بر این مسأله عنایت دارند ، به طوریکه این هفت سوره را وجوه متعدد الماس هفت وجهی می توان تصور کرد که تالاف و تابش های متنوعی بر حسب جهت نور از خود بروز می دهند . به این ترتیب برای فرک و فهم کتابی که از جانب خداوند عزیز و حکیم تنزیل یافته ، باید به تماشای پرتوهای روشنایی بخش آن در هر یک از سوره های مورد نظر نشست .

### ۱ . سوره مؤمن

در این سوره به عکس العمل انسان ها در برابر «کتاب» و «بیاناتی» که رسولان آوردند پرداخته است . دو گروه مؤمن و کافر را به تفصیل معرفی کرده است . نام این سوره از آیه چهلیم آن که بیانگر یک اصل کلی است گرفته است . «... من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن...» و آخرین کلمه این سوره نیز در آخرین آیه آن ناظر به کافران است و سزای نهایی آنها را در قیامت رقم می زند .

### ۲ . سوره فصلت

وجه مشخصه سوره فصلت را از همان نام سوره که مأخوذ از آیات ۳ و ۴ آن می باشد به راحتی می توان دریافت کرد : کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون . (۳)

و لو جعلناه قرآناً اصبیحاً لقالوا لو لا فصلت آیاته الهیمنی و عربی... (۴۴)

تفصیل از رشد فصل می باشد که اصل آن به معنای بریدن و جدا کردن است . به کلام روشن و فصیح از آنجایی که الفاظ آشکار و قابل فهم می باشد ، کلام مفصل و به نوشته روان و سلیسی که جزئیات و کلماتش مشخص و متعاین و قابل درک باشد کتاب مفصل گویند .

نکته قابل توجه اینکه در هر دو آیه مورد نظر مفصل بودن قرآن مترادف با عربی بودن آن معرفی شده است . معمولاً چنین تصور می شود که منظور از کلمه عربی در این آیات زبان مخصوص مردم شبه جزیره عربستان است ، در حالی که این کلمه به عنوان صفت کتاب در این آیات به کار رفته است و معنای لغوی آن روشن و واضح می باشد ، به این ترتیب محور سوره و پیام کلی آن ، روشنی و وضوح کتابی است که بزرگترین (ص) نیازن شده است . اما علیرغم این سادگی و قابل درک و فهم بودن ، از آنجایی که مشرکان رغبت و گوش دلی به آن نمی دهند و یکسره از آن اعراض می نمایند ، در جهل و تاریکی می مانند . بنابراین نفهمیدن و نادان ماندن به مفاهیم و مقاصد آن را نباید به حساب پیچیده و غامض بودن کتابی که موصوف به فصاحت و روانی است گذاشت . بلکه اشکال اصلی در انگیزه ایمان کسانی است که با آن احساس غریبی و بیگانگی نمایند . و اتفاقاً به دنبال هر دو آیه ای که از تفصیل کتاب در آن نام برده شده است به همین خصیصه ای که ناشی از کور دلی و سنگینی گوش و در پرده و حجاب بودن از حقایق است ، اشاره می نماید .



در میان سوره حوامیم استثنائاً سوره شوری حروف مقطعه دیگری نیز دارد. «عسق» و اصولاً در هیچ سوره ای دو آیه به حروف مقطعه اختصاصی نیافته است. چنین تفصیل و تشوعی، گستردگی ارتباط این سوره را از یک طرف با سوره دیگر حوامیم، و از طرف دیگر با سوره های دارای حروف مقطعه «عسق» نشان می دهد. ۱۸

مهم ترین ویژگی این سوره که از این جهت آن را در ارتباط با کتاب و سایر مشترکات سوره های مورد نظر ممتاز کرده است، مسأله وی می باشد که هم در آغاز هم در متن و هم در انتهای سوره به آن اشاره شده است. ۱۹

در آیات فوق، عموماً کلمه وحی یا حرف اشاره کذلک تعریف شده است که عنایت و اشاره ای است به کیفیت القاء آن به صورت قرآن و حقیقتی مکتوب که به تدریج بر پیامبر (ص) نازل می شده است و این وحی منزل بر حسب مورد و موضوع نام های مختلفی در این سوره به خود گرفته است، چون به صورت متنی روان و روشن و قابل درک و فهم نازل شده، قرآن عربی نام گرفته است. (۷) و چون بیانگر اصول قوانین و نظامات هستی است، «کتاب» نامیده شده (۱۷) و چون معیار و ملاک حق و عدالت در اختلافات و جامع ارزش ها و اندازه ها است «میزان» لقب گرفته است. (۵۱)

## ۴. سوره زخرف

نقشی را که سوره زخرف در ارتباط با تبیین کتاب و تشریح سرچشمه های حکمت و رحمت الهی در میان سوره هفتگانه به عهده گرفته است، از نام سوره و کلمات به کار رفته در آن می توان فهمید. این کلمات فضای دنیا پرستی و تجمل و تزئینات آن را که موجب اعراض مردم از کتاب و رسولان می شود ترسیم کرده است: اسراف، زیور، مترفین، حیوة الدنيا...

سوره با تأکید بر آشکار و آسان بودن آنچه به صورت کتاب خواندنی «قرآن»، برای تعقل مردم بر پیامبر (ص) نازل شده، در حالی که اصل و حقیقت آن در مقامی بس بلند و دور از درک و فهم بشر قرار دارد، آغاز می شود.

به طور خلاصه این سوره انکار توحید، نبوت و آخرت را که محتوای اصلی کتاب را تشکیل می دهند، از زاویه دنیا پرستی و زخارف و زینت و زیورهای آن مطرح می سازد و عوامل و انگیزه ای شرک و انکار «رحمانیت» و «ربوبیت» خداوند را تبیین می نماید. و به پیامبر و مؤمنین فرمان می دهد، از طریق کتاب بینی که هم حق است و هم مبتنی بر حقایق عالم و هم ذکر و وسیله آگاهی و بیداری مردم، رسالت توحیدی خود را، علیرغم شرک و دنیا پرستی غافلان، با تمسک به محتوای وحی و ایمان راسخ بر حقانیت کتاب پیش ببرند.

سوره دخان همچون سوره زخرف با اشاره به «بین بودن کتاب و محکم و پیوسته بودن اصل و منشأ آن آغاز می گردد، با این تفاوت که در اولی بر خوانا و قابل فهم بودن آن به منظور تعقل تأکید می کند و در دومی بر نزول آن در شبی مبارک و نقش انداز آن.

محور سوره در ارتباط با موضوع کتاب، مسأله ربوبیت است که انزال کتاب و انزال بندگان و ارسال رسولان را در مقدمه سوره ناشی از رحمت ربوبی معرفی نموده و ربوبیت او را علاوه بر هدایت زندگان، به تدبیر آسمان ها و زمین و میان آنها و پرورش پدران و اجداد گذشته تعمیم داده است.

## ۶. سوره جائیه

دو نام نیکوی «عزیز و حکیم» که در نخستین آیه سوره به عنوان مقدمه و آخرین آیه آن به عنوان نتیجه و جمع بندی تکرار شده است، به نظر می رسد اصلی ترین محور سوره را تشکیل می دهد.

نکته قابل توجه اینکه به غیر از این دو نام و نام جلاله الله و همچنین نام رب نام نیکوی دیگری در این سوره بکار نرفته است. بنابراین می توان گفت محتوای این سوره بیان جلوه های متنوع در سرچشمه عزت و حکمت می باشد تا انسان را به توحید، آخرت و نبوت هدایت نماید.

## ۷. سوره احقاف

این سوره که آخرین سوره از مجموعه مرتبط و منسجمی است که با حروف رمزی حم معرفی شده اند، از زاویه دیگری بر موضوع مشترک سوره مورد نظر که همان مسأله تنزیل کتاب و جلوه های رحمت و حکمت ربوبی می باشد، می نگرد. اولین پیام این سوره، تنزیل می باشد که فرستادن کتاب را در ارتباط با دو نام نیکوی عزیز و حکیم مطرح کرده است. عزت خداوند به معنای شکست ناپذیری و مغلوب نشدن او، هنگامی مطرح می شود که کفر و شرک یا اعراض و انکار و استکبار ظالمان مطرح باشد. آمدن نام عزیز بیانگر این حقیقت است که خداوند از اینکه به رسولان یا کتب او اقتباس نشود و اکثریت مردم راه عناد و عداوت در پیش گیرند مغلوب نمی شود و کافران پیروز نمی گردند.

از آنجایی که در این سوره عکس العمل کافران را در برابر کتاب نازل شده بر پیامبر (ص) شرح می دهد و انکار و استهزاء و سحر و دروغ و افسانه نامیدن قرآن را که ناشی از استکبار و انحراف آنها از توحید می باشد نقل می نماید، از همان آغاز، خداوند را با صفت عزیز معرفی کرده است تا برتری عزت او را بر تمامی عزتمندان ظاهری نشان دهد.

با توجه به حدیثی که پیامبر (ص) قرآن را به چهار مجموعه تقسیم می‌کند و از شیعه و سنی هم نقل شده است، قطعاً ترتیبی از سوره را مدنظر داشته‌اند و بر همین اساس گوشزدهایی در مورد ترتیب سوره به صحابه داشته‌اند. گرچه ممکن است این گونه به نظر برسد، با توجه به اینکه جمع تدوین سوره پس از پیامبر اکرم (ص) انجام شد، اما نمی‌شود تناسب میان سوره را به صورت اعده‌ای کلی و فراگیر نفی کرد. خصوصاً که برخی از این سوره‌ها جایگاه واقعی آنها مانند ترتیب نونی، کنار یکدیگر بوده است. همانند سوره‌های: بقره و آل عمران و حوامیم... زیرا شدت ناسب این سوره‌ها به گونه‌ای است که جز به گزاف نمی‌توان منکر تناسب آنها شد.

از مجموع اقوال نقل شده و مقایسه مضامین سوره‌های افتتاح شده با حروف مقطعه می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ای دقیق و معنادار بین این حروف و مضامین سوره‌ها و غرض اصلی آنها وجود دارد و هر گاه این حروف تکرار شده. مثلاً سوره‌های حوامیم - اغراض آنها نیز به هم نزدیک است و در مواردی کاملاً بر یکدیگر منطبق می‌شوند.

۱. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۰۸/۲.
۲. همان، ۲۱۸/۱، زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۳۵۳/۱.
۳. ابوالقاسم خوئی، البیان، ۲۵۰/۱، محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲۷۵/۱.
۴. البرهان فی علوم القرآن، ۳۲۵/۱، ترمذی، سنن ترمذی، ۲۷۲/۵، حاکم نیشابوری، مستدرک، ۲۲۲/۲، بیهقی، سنن کبری، ۴۲/۲.
۵. عبدالعالمی بازرگان، نظم قرآن، ۶/۱.
۶. همان.
۷. محمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، ۳۰/۳.
۸. نظم قرآن، ۷/۱، محمد عبدالله دراز، النساء العظیم، ۱۵۲.
۹. محمد سعید یعقوب کلینی، اصول کافی، ۴۶/۱.
- الاتقان فی علوم القرآن، ۲۲۰/۱ و ۲۰۱.
۱۰. سعید جدی، الاساس فی التفسیر، ۳۰/۱.
۱۱. ر.ک: سید محمد باقر حجتی، تاریخ علوم قرآن.
۱۲. علامه سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ۸/۱۱.
۱۳. نظم قرآن، ۲۶۴/۳.
۱۴. الاتقان فی علوم القرآن، ۳۵۴/۲، البرهان فی علوم القرآن، ۲۵۸/۱.
۱۵. ثقة الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ۲۲۵/۲۲.
۱۶. سیوطی، ترتیب سوره قرآن، ۱۱۰.
۱۷. مجمع البیان، ۲۲۶/۲۲.
۱۸. حرف «ع» (سوره مریم: کهیمص)، حرف «س» (سوره شعراء، نحل، قصص، طسم (طس)، حرف «ق» (سوره ق).
۱۹. مقدمه: آیه ۳، متن: آیات ۱۳ و ۷، انتها: آیات ۵۱ و ۵۲.